**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 011– 13 /04/ 1400 روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در روایات مساله بود. به روایت علی بن جعفر رسیدیم.

# روایات مساله

## روایت یازدهم ( روایت علی بن جعفر)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّعَامِ يُوضَعُ عَلَى سُفْرَةٍ أَوْ خِوَانٍ‏ قَدْ أَصَابَهُ‏ الْخَمْرُ، أَ يُؤْكَلُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْخِوَانُ يَابِساً فَلَا بَأْسَ»[[1]](#footnote-1)

آقای صدر در این جا بحث سندی نکرده است؛ اما چند صفحه بعد به تناسب روایت مشابهی که وارد شده است، اشاره به بحث سندی این روایت کرده است:

و سندها معتبر بلحاظ نقل صاحب الوسائل لها عن كتاب علي بن جعفر، لا بلحاظ ورودها في قرب الاسناد المشتمل على عبد اللّه بن الحسن.[[2]](#footnote-2)

دو مرحله بحث وجود دارد. ایشان می فرماید: چون صاحب وسائل طریق دارد، این طریق کتاب علی بن جعفر را تصحیح می کند.

طریق صاحب وسائل، طریق به یک نسخه‌ی خاص نیست؛ بلکه طریق به کتاب علی بن جعفر به نحو کلی است. این طرق، طرق اجازه ای است و الزاما مشتمل بر یک نسخه‌ی معینی نیست. مشکل، نسخه‌ی موجود کتاب علی بن جعفر است که شواهد روشنی بر اعتبار آن وجود ندارد. افرادی که در نسخه‌ی موجود نامشان هست، مجاهیلی هستند که نمی توان اعتبار این نسخه را اثبات کرد. مقارنه‌ی این نسخه با سایر منقولات علی بن جعفر نیز برای اثبات وثاقت کافی نیست. نصف روایات نسخه‌ی موجود در کتب دیگر وارد شده است. نسبت روایات علی بن جعفر در این کتاب و سایر کتب، عموم و خصوص من وجه است و اعتبار نسخه‌ی موجود قابل اثبات نیست. آیت الله والد احتمالی می دهد که این احتمال جدی است، ممکن است شخصی روایات علی بن جعفر را جمع آوری کرده باشد و کتابی را گردآوری کرده باشد و بر گرفته از یک نسخه‌ی اصیل نباشد.

در کلمات برخی وارد شده است که صاحب وسائل طریق دارد؛ در حالی که طریق صاحب وسائل ارزشی ندارد. به نظر ما طرق شیخ طوسی هم ارزشی ندارد.

شهید صدر می فرماید: في قرب الاسناد المشتمل على عبد اللّه بن الحسن

در سند روایت در قرب الاسناد، عبدالله بن الحسن که نوه‌ی علی بن جعفر بوده است، وارد شده است.

دو تقریب برای اثبات اعتبار این روایت وجود دارد.

یک تقریب این است که اکثار روایت عبدالله بن جعفر حمیری از عبدالله بن الحسن، دلیل بر وثاقت عبدالله بن الحسن است. به نظر ما در موارد قرب الاسناد هم اکثار موجب اثبات وثاقت می شود؛ البته از بیانات آیت الله والد استفاده می شود که ایشان در موارد قرب الاسناد که نقل روایت به خاطر کم واسطه بودن نقل می شود، اکثار اجلاء را قبول ندارد.

تقریب دیگر را آیت الله والد بیان کرده است. عبدالله جعفر حمیری که روایت علی بن جعفر را از طریق عبدالله بن الحسن اخذ کرده است یا به این جهت است که کتاب علی بن جعفر کتاب مشهوری بوده است و معتبر بوده است و سند و نسخه های خوبی داشته است و نقل عبدالله بن الحسن جنبه‌ی تشریفاتی داشته است.

یا برای اثبات این که این روایت، روایتِ علی بن جعفر بوده است، به نقل عبدالله بن الحسن اعتماد کرده است.

بنا بر احتمال اول نیازی به اثبات وثاقت عبدالله بن الحسن نیست و جنبه‌ی تشریفاتی داشته و با هدف قرب الاسناد بوده است.

بنا بر احتمال دوم همین که عبدالله بن جعفر کتابی را توسط عبدالله بن الحسن نقل کرده است و به او اعتماد کرده است، برای اثبات وثاقت عبدالله بن الحسن کافی است.

بنابراین یا نیازی به اثبات وثاقت عبدالله بن الحسن نیست و یا اگر نیاز باشد، او ثقه بوده است. البته در نهایت وثاقت عبدالله بن الحسن اثبات نمی شود؛ اما اعتبار روایات عبدالله بن الحسن که در کتاب قرب الاسناد وارد شده است، اثبات می شود. اما اگر جای دیگر روایت داشته باشد، اعتبار آن روایت ثابت نمی شود.

بیان آیت الله والد در موارد دیگری هم وجود دارد؛ مثلا در بعضی موارد در اسناد صدوق رواتی وجود دارند که صاحب کتاب نیستند؛ مثلا احمد بن محمد بن یحیی العطار که صاحب کتاب نیست، یا در طریق به کتب قرار دارد و آن کتب صرف نظر از این شخص اعتبارش از جای دیگر اثبات شده بوده و این طریق جنبه‌ی تشریفاتی داشته است و یا جنبه‌ی تشریفاتی نداشته و با این شخص، طریق اثبات می شود. بنابراین بنا بر هر دو احتمال، اعتبار روایت ثابت می شود.

بنابراین بر خلاف بیان مرحوم آقای صدر ما به جهت ورود در قرب الاسناد این روایت را تصحیح می کنیم؛ نه به جهت ورود در کتاب مسائل علی بن جعفر.

در جلسات قبل اشاره کردم اگر روایتی دو سند داشته باشد و یکی از دو سند معتبر باشد و دیگری معتبر نباشد، سند غیر معتبر نیز معتبر می شود، به شرطی که تفاوت های بین دو نقل به نحوی نباشد که انگیزه‌ی عقلایی به اضافه یا کم کردن تفاوت ها باشد.

اختلاف دو نقل در این روایت «علیه» در عبارت أَ يُؤْكَلُ عَلَيْهِ؟ می باشد و چیزی نیست که انگیزه‌ی عقلایی برای تفاوت این نقل ها باشد. در نتیجه نقل کتاب علی بن جعفر با توجه به اعتبار نقل قرب الاسناد، معتبر می شود و اگر تفاوتی بین دو نقل باشد، اثر گذار خواهد بود ( البته ما تفاوتی قائل نشدیم بین مضمون دو نقل).

## روایت دوازدهم ( روایت یونس)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ ع قَالُوا خَمْسَةُ أَشْيَاءَ ذَكِيَّةٌ مِمَّا فِيهَا مَنَافِعُ الْخَلْقِ الْإِنْفَحَةُ وَ الْبَيْضَةُ وَ الصُّوفُ وَ الشَّعْرُ وَ الْوَبَرُ لَا بَأْسَ بِأَكْلِ الْجُبُنِّ كُلِّهِ مِمَّا عَمِلَهُ مُسْلِمٌ أَوْ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ سِوَى‏ الْإِنْفَحَةِ مِمَّا فِي آنِيَةِ الْمَجُوسِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ لِأَنَّهُمْ لَا يَتَوَقَّوْنَ‏ الْمَيْتَةَ وَ الْخَمْر[[3]](#footnote-3)

مرحوم آقای صدر می فرماید: اگر خمر نجس نباشد، وجهی برای اجتناب از اوانی نخواهد بود:

و لو لا نجاسة الخمر لم يكن وجه للاجتناب عن الأواني التي يشرب بها.

سپس اشکال می کند که کراهت در روایت، ظهوری در حکم الزامی ندارد:

غير أن الكراهة في الرواية ليس لها ظهور في حكم إلزامي. و الرواية ساقطة سندا بإسماعيل بن مرار.[[4]](#footnote-4)

سندا هم اشکال می کند به خاطر اسماعیل بن مرار که در سند واقع شده است.

ما از این جهت به سند اشکال نمی کنیم. از جهت دیگر اشکال می کنیم. یونس تعبیر کرده است: عَنْهُمْ علیهم السلام و سند ذکر نمی کند و این تعبیر ظهور در این ندارد که خودش مستقیم از ائمه شنیده است. می گوید در روایات ائمه چنین چیزی وارد شده است. در نتیجه روایت مرسل است. اگر کسی مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد و مرسلات اصحاب اجماع را بپذیرد فبها؛ اما اگر کسی مرسلات اصحاب اجماع را نپذیرد و فقط مرسلات صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر را بپذیرد، این روایت قابل اعتماد نخواهد بود.

اما از جهت متنی، احتمالی می دهم که نمی دانم چقدر قابل توجه است. آیا آنِيَةِ الْمَجُوسِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ ظهور دارد در مواردی که محتوای آنیه هم برای اهل کتاب است، شامل آن هم می شود. یعنی بحث در این است که از محتوای آنیه نباید بخورید، گر چه آن چه در آنیه هست برای خودتان است؛ یعنی اگر غذایی را در آنیه‌ی اهل کتاب و مجوس ریختید، از آن غذا استفاده نکنید؟ یا این که می خواهد بگوید از غذاهایی که اهل کتاب در آنیه‌ی خود ریخته اند، استفاده نکنید. اگر احتمال دوم را در نظر بگیریم، معنایش این است که چون این ها از میته و خمر اجتناب نمی کنند، ممکن است در غذاهایشان میته یا خمر به کار رفته باشد. نمی توان گفت که در غذایشان میته به کار نرفته است. ممکن است شارع مقدس اجازه نداده باشد که انسان از محتمل المیته بخورد؛ نه به خاطر این که نجس است؛ بلکه به خاطر این که میته یا خمر خوردنش حرام است.

البته يُكْرَهُ بر کراهت حمل می شود؛ زیرا در بعضی از روایات ما هست که از سفره‌ی غذای مجوسی می توان استفاده کرد و گویا اصالت الطهارت و اصالت الحلیت جاری است.

صرف نظر از حمل بر کراهت، اگر حرام هم بود، مشکل هست که بگوییم مِمَّا فِي آنِيَةِ الْمَجُوسِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ اطلاق دارد و حتی صورتی را که موادش را خودمان در آن ریخته ایم را نیز شامل شود.

این روایت اشکال دیگری هم دارد که البته مبنایی است. اگر کسی قائل به نجاست اهل کتاب باشد و بگوید روایات دال بر نجاست اهل کتاب است، این روایت بالعکس دال بر طهارت اهل کتاب است؛ زیرا می فرماید: اشکال عرضی است و به جهت استفاده‌ی میته و خمر می باشد؛ نه این که خود آن ها ذاتا نجس باشند. اگر کسی قائل به نجاست اهل کتاب باشد، این گونه روایات را قابل اعتنا نخواهد دانست، این هم اشکالی در این روایت طبق این مبناست.

اگر ما قائل به طهارت اهل کتاب باشیم و در صورتی که یقین داریم عامل خارجی مثل میته و خمر وجود ندارد، می توان از آنیه‌ی آن ها استفاده کرد.

اما در متعارف موارد علم نداریم که در آنیه چه چیزی ریخته شده است.

تعلیل لِأَنَّهُمْ لَا يَتَوَقَّوْنَ‏ الْمَيْتَةَ وَ الْخَمْر اقتضا می کند که حکم صورت متعارف باشد که محتوای ظرف مشکوک است؛ اما در صورتی که می دانیم خمر و میته استفاده نکرده اند، خوردن آن اشکال ندارد.

اگر خمر نجس نباشد؛ اما ظرفی که در آن خمر خورده است، استفاده‌ی ما از آن ظرف مکروه باشد، در این صورت استدلال به این روایت ناتمام است. اشکال مرحوم آقای صدر وارد است. این طور نیست که ما یقین داشته باشیم که حتی استفاده از ظرف خمر کراهت اصطلاحی هم نداشته باشد.

در نتیجه این روایت از جهات مختلف غیر قابل استناد است و اشکال سندی هم دارد.

## روایت سیزدهم ( روایت محمد بن مسلم)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ آنِيَةِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ وَ الْمَجُوسِ‏ فَقَالَ لَا تَأْكُلُوا فِي آنِيَتِهِمْ وَ لَا مِنْ طَعَامِهِمُ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَ لَا فِي آنِيَتِهِمُ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الْخَمْرَ.[[5]](#footnote-5)

آقای صدر می فرماید: و إطلاق النهي لفرض عدم وجود شي‌ء من العين ينسبق منه عرفا النجاسة. و الرواية تامة سندا.[[6]](#footnote-6)

به نظر می رسد استدلال به این روایت تام است و اشکال سندی هم ندارد.

## روایت چهاردهم ( روایت عبدالله بن سنان)

رَوَى سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ أَنِّي أُعِيرُ الذِّمِّيَّ ثَوْبِي‏ وَ أَنَا أَعْلَمُ‏ أَنَّهُ‏ يَشْرَبُ‏ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَيَرُدُّ عَلَيَّ فَأَغْسِلُهُ قَبْلَ أَنْ أُصَلِّيَ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلِّ فِيهِ وَ لَا تَغْسِلْهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعَرْتَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَّسَهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ نَجَّسَهُ.[[7]](#footnote-7)

امام علیه السلام می فرماید: مجرد این که در معرض ِ اصابت به خمر و خنزیر است دلیل بر این نیست که حتما نجس شده باشد. این ارتکاز بر نجاست بوده است که امام علیه السلام آن را امضا کرده است.

این استدلال تام است و روایت سندا نیز مشکلی ندارد.

در کلامی که آقای جواهری برایم فرستاده است، اشکالی مطرح شده است که به دلیل نقل دیگر روایت به این روایت اشکال کرده است:

عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يُعِيرُ ثَوْبَهُ‏ لِمَنْ‏ يَعْلَمُ‏ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجِرِّيَّ وَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَرُدُّهُ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يُصَلِّي فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.[[8]](#footnote-8)

در استصحاب مفصل بحث کرده ایم. به نظرم می رسید که این دو روایت، یک روایت باشند. به این بیان که الْجِرِّيَّ[[9]](#footnote-9) مصحف الْخِنْزِيرِ بوده است؛ ذمی تبدیل به الذی شده است و الذی تبدیل به من شده است و ... . با آیت الله والد مطرح کردم. ایشان فرمود: «یاکل الخنزیر» طبیعی نیست؛ معمولا می گویند: «یاکل لحم الخنزیر». مراجعه کردم و به این نتیجه رسیدم که استعمال یاکل الخنزیر بسیار نادر است. تعبیر رائج، یاکل لحم الخنزیر است.

البته مرحوم شهید صدر در مورد روایت دوم مطلبی دارد و می فرماید: روایت دوم خمر را بر جرّی عطف کرده است؛ جری قطعا نجس نیست؛ بنابراین معنایش این است که بحث نجاست مطرح نیست.

البته مرحوم مجلسی ذیل این روایت می فرماید: إنّه یأکل الجرّی ممکن است اشاره به این باشد که شخص لا ابالی است.

برخی گفته اند: یاکل الجری یعنی سنی است؛ زیرا سنی ها ماهی بدون فلس را نیز حلال می دانند.

اما احتمال درست تر این است که لا ابالی است ( با توجه به یشرب الخمر که در ادامه وجود دارد).

تفاوت دو روایت در این است که در روایت دوم سوال از لا ابالی است؛ اما در روایت اول سوال از کسی است که در دینش شرب خمر و اکل خنزیر جائز است و روشن نیست احکام این دو با هم ملازمه داشته باشد و اولویتی هم وجود ندارد.

آقای صدر می فرماید: روایت دوم به قرینه‌ی روایت اول بر کراهت حمل می شود.

به نظر می رسد کراهت از سایر روایات استفاده می شود و به قرینه‌ی روایت اول نیست.

در نتیجه به روایت عبدالله بن سنان (نقل اول) می توان استدلال کرد؛ اما به نقل دوم نمی توان استدلال کرد؛ زیرا یشرب الخمر را به معنای لا ابالی گری دانستیم؛ یعنی ابایی ندارد که ظرفش نجس باشد. اما این نقل مانع استدلال به نقل اول نیست و نمی توان گفت این دو نقل الزاما یک روایتند؛ بلکه دو روایت مختلف و دو سوال مختلف از دو جهت متفاوت است. این طور نیست که شخص با سوال اول از سوال دوم بی نیاز شود.

ان شاءالله ادامه‌ی روایات و جمع بندی روایات را در چند جلسه ( احتمالا از چهاردهم شهریور) بررسی خواهیم کرد.

1. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 274 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 337 [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص258.](http://lib.eshia.ir/11005/6/258/%D9%8A%D9%8E%D8%AA%D9%8E%D9%88%D9%8E%D9%82%D9%91%D9%8E%D9%88%D9%92%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 335 [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص264.](http://lib.eshia.ir/11005/6/264/%DB%8C%D8%B4%D8%B1%D8%A8%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-5)
6. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 335 [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص361.](http://lib.eshia.ir/10083/2/361/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%86%D8%B2%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص361.](http://lib.eshia.ir/10083/2/361/%D9%81%DB%8C%D8%B1%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-8)
9. نوعی ماهی بدون فلس است. [↑](#footnote-ref-9)